



در قاب تلویزیون و برنامه سازی قطعاً من یک مجری هستم و سعی میکنم تا مجری خوبی باشم. ولی من از سال ۷۹ تجربه یک برنامه تلویزیونی را داشتم و پس از آن رادیو را تجربه کردم و رسانه برای من بسیار جذاب بود. و معتقدم ما طلبه‌ها قبل از اینکه وارد رسانه شویم، رسانه داریم، لباس ما خودش یک رسانه است

باحجت الاسلام والمسلمین محمد برمایی  
مجری- کارشناس روحانی برنامه «دعوت»

# من به دعوت دعوت شدم

چند سالی است که قاب تلویزیون در ماه مبارک رمضان هنگام افطار، مهمان منزل روزه‌داران است و برنامه‌های مختلفی طی این سال‌ها در حوزه‌های مختلف ساخته شده است. «دعوت» از جمله برنامه‌هایی است که در این سال‌ها توانسته در ماه مبارک رمضان، مخاطبان بسیاری را با خود همراه کند، این برنامه با اجرای حجت الاسلام والمسلمین محمد برمایی، مجری- کارشناس روحانی و محبوب که چند سالی است به عنوان مشاور خانواده در امور ازدواج و کارشناس مذهبی فعالیت دارد، جان تازه‌ای به قاب تلویزیون داده است. به همین مناسبت سراغ محمد برمایی رفتیم تا درباره برنامه دعوت و چالش‌های پیش رو با او گفت‌وگو کنیم.



چطور شد به سمت مجری‌گری رفتید. آیا در این حوزه مأموریت و رسالتی برای خود دیدید؟

در قاب تلویزیون و برنامه سازی، قطعاً من یک مجری هستم، ولی من از سال ۷۹ تجربه یک برنامه تلویزیونی داشتم و پس از آن رادیو را تجربه کردم و رسانه برایم بسیار جذاب بود. معتقدم ما طلبه‌ها قبل از این که وارد رسانه شویم، رسانه داریم و لباس ما خودش یک رسانه است. البته قرار نبود طلبه باشم و می‌خواستم مهندس شیمی و در بازار باشم، بعدها به سمت طلبگی رفتم. حتی نمی‌خواستم ملبس شوم اما سال ۸۲ ملبس شدم. پدرم با طلبگی من و ملبس شدن به شدت مخالف بود و همیشه می‌گفت اگر تو بخونی بشوی، نصف شهر ماکافر می‌شوند. اما من ادامه دادم و بعد از ملبس شدن در دانشگاه به تبلیغ پرداختم. روزی می‌خواستم از دانشگاه بروم اما نوه یکی از بزرگان به من گفت تو سواد بالایی نداری اما کاریزمای تبلیغی خوبی داری و همه دانشجویان تو را دوست دارند پس بمان و من در دانشگاه در سمت معاون فرهنگی ماندم و موسسه‌ای را ثبت کردم به نام «بارش افکار سفید» و در همان دوران یک تهیه کننده در دانشگاه ما رفت و آمد می‌کرد و من با او در تعامل بودم. روزی به من گفت تو چرا به رادیو نمی‌آیی؟ صدای خوبی داری و من در جواب گفتم، صدای خوبی ندارم و با اصرار ایشان برای چند برنامه به رادیو رفتم و آنجا با محیط رسانه آشنا شدم و انگار یک ابزار قدرتمند یافتم. اولین مواجهه من با رسانه ملی، برنامه گره میلاد دخنچی بود و با این برنامه وارد قاب تلویزیون شدم. بعد از آن برنامه، پیشنهادهای مختلفی از تهیه‌کنندگان داشتم. یکی از آنها برنامه «تانیایش» در شبکه پنج سیما بود که در این برنامه، پنج سال روزه‌های سه‌شنبه برنامه زنده داشتم. سال ۹۲ شبکه پنج برنامه‌ای به نام «آبی آسمانی» اجرا می‌کرد که گفت‌وگو محور بود و من ۳۰ شب روی آنتن تلویزیون بودم و بعد از آن به طور جدی وارد عرصه رسانه شدم.

شما در مقطعی قصد انصراف از حوزه را داشتید؟ بله در سال سوم و به این دلیل که به متشرعات پایبند بودم، اما شاید ظاهر مذهبی نداشتم و با عبا کنار نمی‌آمدم یا حتی نسبت به یقه دیپلماتیک حس خوبی نداشتم. موسیقی گوش می‌دادم، نه به معنای ابتلا به موسیقی بلکه به معنای این که موسیقی سنتی از جمله علاقه‌مندی‌های من بود و بوکس حرفه‌ای کار می‌کردم و باید این ورزش را که جزو علاقه‌هایم بود، کنار می‌گذاشتم چون به درس نمی‌رسیدم. مجموع اینها باعث شد به این نتیجه برسم که باید از حوزه انصراف دهم. لحظه‌ای که آمدم انصراف دهم، حاج آقا فاضل به من گفتند عمو محمد جان اینجا صاحب دارد و هرکس قرار است بماند می‌ماند و هرکس نباست برود، می‌رود. خود را بسیار به آقا امام زمان (عج) و من در آن لحظه هیچ فهمی از سخنان و کلماتشان نداشتم. حتی به من گفتند جایب را عوض کن و من آمدم تهران حوزه علمیه چیدز. در حوزه عنوانی داریم به نام زی طلبگی که سبک زندگی طلبگی است و بسیار هم متکثر است و برای هر فرد و در حوزه‌های علمیه هم بنا به سلیقه متولی آن حوزه تنظیم شده، بنابراین در آن حوزه مستقر

شدم، اما در حوزه علمیه اگر تکلیف خود را با خود مشخص نکنی، خسران می‌بینی.

یعنی دچار چهل مرکب می‌شوی؟ یا تکبر و امثالهم؟

اگر بلاتکلیف باشی، بلاتکلیف‌تر برمی‌گردی، اگر منحرف باشی منحرف‌تر برمی‌گردی و اگر جاهل باشی، جاهل مرکب برمی‌گردی. حوزه علمیه تو را حذف یا اخراج نمی‌کند. گویی آغوشش به اندازه آغوش خداوند باز است. شخصی وارد حوزه شده بود که لایک بود یا عاشق گیتار زدن یا دانشجویان باتیپ‌های مختلف به حوزه ورود کرده بودند. آغوش حوزه روی همه باز بود، گویی برای طلبه ماندن باید غریبال می‌شدی بدون این که خودت بدانی این غریبال برای توافق می‌افتاد. این غریبالگری بخش اعظمش معنایی است. انگار امام زمان ما را انتخاب می‌کند که بمانیم یا نمانیم. غریبال بعدی سختی حوزه علمیه است و در مقطعی آن قدر سخت می‌شود که باید انتخاب کنی بمانی یا بروی و این خود یک دوراهی دشوار است. در طلبگی تو حتی نمی‌توانی کسب و کاری داشته باشی، چون وقتی نداری و زمانی هم که ازدواج می‌کنی قاعدتاً تو طلبه هستی نه همسر. پس باز هم با بحران‌هایی از این دست مواجه می‌شوی و



اینجا باز هم باید بین ماندن و رفتن انتخاب کنی که از نظر من عشق به طلبگی با ملاک تحمل، آنچه را اتفاق می‌افتد، خواهد افتاد.

انسان رسانه بودن یکی از ویژگی‌های بارز شماست، چگونه به این نقطه رسیدید؟

من از روزی که ملبس شدم، ناخودآگاه به سخنرانی‌های تبلیغی پرداختم. انسان رسانه بودن در مورد ما طلبه‌ها بسیار صادق است و اگر طلبه‌ای از این فضا دور افتاده، نه فقط از رسانه بلکه از حوزه تبلیغات او خودش را از این حوزه محروم کرده است، وگرنه ما طلاب از پایه سوم به بعد موظف هستیم تا رسانه باشیم. نکته‌ای که باید بگویم این است که اتفاقاً حوزه در نظام آموزشی، قدرت بسیاری دارد و یکی از آن قدرت‌ها که شاید اگر من در دانشگاه بودم، خیلی دیرتر به آن می‌رسیدم، فضای رسانه‌ای شدن است. رسانه به ذات در حوزه علمیه نهفته است و طلبه به ذات یک رسانه است. البته من از یک سالی به بعد در کلاس‌های آزاد فن بیان و ... شرکت کردم و نکته‌ای که به یاری من شتافت، مطالعات غیر حوزوی‌ام بود و فکر می‌کنم بعضی از دروسی که ما در حوزه می‌خوانیم مثل مباحثه کردن، باعث می‌شود بیان قوی داشته باشی و همه اینها به رسانه‌ای شدن یک طلبه کمک می‌کند.

چرا دعوت را انتخاب کردید؟

من در سال‌هایی که به تلویزیون رفتم، طرحی در حوزه خانواده ارائه کردم که یکی از برش‌های آن گفت‌وگو در رابطه با تجربه‌های خانواده محور ایرانیان بود و آن برش شد برنامه دعوت. در آن سال‌ها آقای شریعت پناهی، مدیر گروه شبکه سه به من پیشنهاد کرد و من نمی‌دانستم که احسان علیخانی دیگر نمی‌خواهد برنامه ماه عسل را اجرا کند اما گفتم چون قالب برنامه شبیه ماه عسل است تا زمانی که احسان علیخانی برنامه دارد، دیگر من دلیلی برای اجرا نمی‌بینم و خب ماه عسل با تصمیم احسان علیخانی تمام شد و چون آقای شریعت پناهی که کاربلد بود به من پیشنهاد داد،